

واکاوی ریشه‌های پدیده بنیادگرایی در خاورمیانه؛ مطالعه موردی جهانی شدن

محسن شفیعی سیف‌آبادی^۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۷/۲۶

تاریخ تأیید: ۹۳/۱۰/۱۳

چکیده

این نوشتار تلاشی است در راستای پاسخ به این سؤال کلیدی که: «باتوجه به فرایند جهانی شدن، ریشه سیاسی پدیده تکفیر در عراق چیست؟ به عبارت دیگر جهانی شدن و اطلاعات و ارتباطات ناشی از آن، چه تأثیری بر ظهور این هویت تروریستی داشته است؟» فرضیه‌ای که در این نوشتار، در پی آزمون آن هستیم این است که: «جهانی شدن و فرایند سریع و ارتباطی آن، با تشدید بحران معنا موجب خیزش هویت‌های مقاوم و در نتیجه منجر به تقویت هویت‌های بنیادگرا در منطقه خاورمیانه شده است». بنیادگرایان با گزینش معنا و انحصاری کردن آن، اقدام به بازسازی معانی و ویژگی‌های برگزیده خود می‌کنند. بازسازی معنا توسط گروه‌های بنیادگرا، با تکیه بر مفاهیم جمعی همچون مذهب، جهاد، شریعت، خانواده و اجتماع صورت می‌پذیرد. این مفاهیم به بازسازی هویت‌هایی می‌پردازند که کارکردشان ایجاد انسجام و حمایت از افراد در برابر دنیای به ظاهر خصمانه بیرونی است. به نظر می‌رسد بتوان گسترش هویت بنیادگرا در خاورمیانه بخصوص عربستان، عراق و سوریه و در دنیای نوین را برآیند شتابان جهانی شدن دانست.

کلید واژه: بحران معنا، جهانی شدن، عراق، هویت بنیادگرا.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج

مقدمه

بدون تردید جهانی شدن یکی از مهم‌ترین موضوعات دنیای معاصر است؛ و نمی‌توان تاثیرگذاری آن را بر زندگی فردی و اجتماعی جوامع مختلف در سراسر دنیا انکار کرد. به طوری که به جرات می‌توان گفت نه تنها هویت افراد در اکثر کشورها به چالش کشیده شده است، بلکه تاثیر آن بر کوچک‌ترین واحد اجتماعی یعنی خانوار تا بزرگترین آن که دولت است مصون از این تاثیرپذیری نیست. افراد و خانواده‌ها همزمان با آشنا شدن با فرهنگ و ارزش‌های بومی و ملی خود از طریق شبکه سراسری اینترنت و نیز شبکه‌های ماهواره‌ای تلویزیونی با فرهنگ‌ها و ارزش‌های ملل موجود در سراسر جهان آشنا می‌شوند. لذا بنیان خانواده و تحکیم آن موضوعی مهم برای بیشتر دولت‌های جهان است و برای تقویت آن برنامه‌هایی در دست اجرا دارند و به همین منوال جوامع محلی و قومی برای مواجهه با این فرایند درصددند تا هویت و اصالت خود را حفظ کنند. اکثر دولت‌ها با این باور که جهانی شدن پدیده‌ای نیست که بتوان در مقابل آن ایستادگی کرد تلاش در جهت مدیریت آن داشته، در مقابل تعدادی هم از کنار آن به سادگی عبور کرده‌اند و زندگی اجتماعی و اقتصادی و حتی سیاسی این گروه کشورها، متأثر از بی توجهی دولتمردان به پدیده جهانی شدن گشته است. در واقع، جهانی شدن منجر به تغییراتی بنیادین، در دنیای امروز شده و همین امر متفکران را بر آن داشته تا سخن از پیدایش دنیایی نوین به میان آورند. فناوری‌های نوین ارتباطی نحوه سازماندهی، قشربندی‌های اجتماعی و ارزش‌ها و هنجارها را دگرگون ساخته است. با رشد فزاینده امکاناتی همچون رایانه‌ها، ماهواره‌های ارتباطی و اینترنت، تغییرات بنیادینی شکل گرفته که دسترسی گسترده به اطلاعات و حضور مستمر رسانه‌ها از یکسو و شالوده شکنی و فروپاشی معیارهای کلی از سوی دیگر، نمود چنین تغییراتی است. جهانی شدن با تقویت فردگرایی، هویت‌های جمعی را با بحران مواجه کرده است. گستردگی این بحران با به چالش کشیدن ثبات و امنیت دنیای گذشته، موجب ظهور هویت‌های مقاومی شده که در برابر روند سلطه جویانه جهانی شدن، مقاومت می‌کنند. برای نمونه، نهضت‌های بنیاد گرا، از مهمترین هویت‌های مقاومی است که با آفرینش معنا، ایجاد هویت جمعی و استفاده مؤثر از تکنولوژی اطلاعاتی، وعده ایجاد دنیایی آرمانی را به اعضای خود

می‌دهند و آنها را در برابر بحران‌های هویتی یاری می‌کنند. این نوشتار درصدد پاسخ به این پرسش است که: «باتوجه به فرایند جهانی شدن، ریشه سیاسی پدیده تکفیر در عراق چیست؟ به عبارت دیگر جهانی شدن و ارتباطات ناشی از آن، چه تأثیری بر ظهور این هویت تروریستی داشته است؟» فرضیه‌ای که در این نوشتار، در پی آزمون آن هستیم این است که: «جهانی شدن و فرایند سریع و ارتباطی آن، با تشدید بحران معنا موجب خیزش هویت‌های مقاوم و در نتیجه منجر به تقویت هویت‌های بنیادگرا در منطقه خاورمیانه و بخصوص عراق شده است». هدف اصلی این مقاله نشان دادن این است که جهانی شدن فرد را وادار نموده تا با عضویت در گروه‌های بنیادگرا، به جستجوی امنیت و غلبه بر بحران هویت و معنا برآید. البته از جنبه‌های دیگر نیز می‌توان پدیده بنیادگرایی را در دنیای نوین تحلیل کرد، لیکن این نوشتار صرفاً به چگونگی رابطه جهانی شدن و بحران معنا و تأثیر آن بر شکل‌گیری هویت‌های بنیادگرا در خاورمیانه می‌پردازد.

چارچوب نظری

«جهانی شدن»^۱ اصطلاحی است که در دههٔ نود میلادی در ادبیات علوم سیاسی و اقتصاد سیاسی رواج یافته و در چند دهه اخیر ذهن مردم جهان را به خود مشغول ساخته است. ظهور تکنولوژی‌های جدید ارتباطی و انقلاب در عرصه ارتباطات، سبب شده تا عرصه جهانی به مثابه دهکده‌ای کوچک جلوه نماید. جهانی شدن شرایطی متفاوتی از گذشته را پیش‌رو انسانها و جوامع بشری قرار داده است که در آن مکان و زمان اهمیت پیشین خود را از دست داده‌اند (بهروزلک، ۱۳۸۵: ۴۰). برای ارائه یک تصویر نسبتاً روشن از این پدیده، در درجه اول لازم است تا مفهوم جهانی شدن تبیین شود. لیکن به دلیل تنوع و ابعاد گوناگون این پدیده و نیز به این علت که مفهوم جهانی شدن میان سطوح گوناگون تحلیل مانند اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ایدئولوژی ارتباط برقرار می‌کند، نمی‌توان تعریف کاملی از این پدیده ارائه کرد (قرلسفلی، ۱۳۷۹: ۱۵۰). با این وجود، تعاریف بسیاری از این اصطلاح شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

جهانی شدن از نظر برخی، فرآیندی اجتماعی است که قید و بندهای جغرافیایی حاکم بر روابط اجتماعی و فرهنگی، از بین می‌رود و مردم به طور فزاینده‌ای از کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند (واترز، ۱۳۷۹). عده‌ای دیگر آن را فرآیندی می‌دانند که بر پایه آن همه ساکنان کره زمین در جامعه‌ای واحد و فراگیر به هم می‌پیوندند (Macluhan, 1994: 108). در این دو تعریف، سه نکته کاهش نقش مرزهای جغرافیایی، در هم تنیده شدن منافع فرد و کشور در منافع مردمان جهان و تبدیل واژه ملی به مفهومی بین‌المللی نهفته است.

جهانی شدن به معنای عصر دانایی نیز تعریف شده است؛ زیرا نه تنها کالا، خدمات و سرمایه بین ملت‌های گوناگون جهان مبادله می‌شود، بلکه افکار و دانش بشری نیز آسانتر از گذشته در اختیار ملت‌ها قرار می‌گیرد (تافلر، ۱۳۸۸). جهانی شدن همچنین با تأکید بر افزایش شمار پیوندها و ارتباطات متقابل، از نظم نوین جهانی حکایت می‌کند که از طریق آن تصمیمات و اقدامات یک بخش از جهان بتواند نتایج پر اهمیتی برای افراد و جوامع در بخش‌های دور کره زمین داشته باشد (مارک، ۱۳۷۹). جهانی شدن موجبات فشردگی زمان و فضا را نیز فراهم کرد که به واسطه آن مردم به صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه جهانی واحد ادغام می‌شوند (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۲۰). تحولی که «مک لوهان» در حدود سی‌سال پیش آن را پیش‌بینی کرده بود و بر اساس آن، جهان به سان سلسله اعصاب مرکزی انسان، کوچک، متمرکز و حساس می‌شود؛ تحولی که منادی ارزش‌های همگن در دهکده جهانی است (کیانی، ۱۳۸۰: ۹۴). از این منظر، جهانی شدن معطوف به فرآیندی است که در جریان آن فرد و جامعه در گستره‌ای جهانی با یکدیگر پیوند می‌خورند. بر این اساس، جهانی شدن به «فشردگی جهان» و «تشدید آگاهی جهانی» به صورت یک کل اشاره دارد (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۸). از جنبه‌ای دیگر جهانی شدن را می‌توان نتیجه دینامیسم مدرنیته تلقی کرد، بدین معنا که در عصر مدرنیته، زمان و فضا تهی شده و پدیده‌های اجتماعی متأثر از تحولات فرامنطقه‌ای می‌شوند. افراد در این عصر از سنت دوری گزیده و در «خط مشی زندگی»^۱ به عقل خود متکی هستند (Giddens, 2000: 65) به طور کلی شاخصه‌های اصلی دنیای نوین را می‌توان چنین بر شمرد: کم رنگ کردن قید و

بندهای جغرافیایی و ایدئولوژیکی حاکم بر روابط فرهنگی و سیاسی؛ از بین بردن تقدم و تأخر تاریخی؛ درهم تنیدن زمان و مکان؛ تبدیل جامعه به زنجیره‌هایی از شبکه‌های اجتماعی - فضایی همپوش و متقاطع؛ سامان دهی کنشها و واکنشها، به عرصه مناسبات و روابط جهانی؛ فرسایش و نفوذ پذیر کردن مرزهای ملی و رها ساختن امر اجتماعی از سیطره دولت؛ به مساله دار کردن معنا و بحرانی شدن آن از طریق: تضعیف و تخریب عوامل و منابع سنتی هویت، تأکید بر فرهنگ شخصی و متنوع کردن سبک‌های زندگی، کاهش نفوذ کلیت‌های سیاسی و ایدئولوژیک بر هویت سازی‌های فردی، حاکم شدن نگرش اومانستی بر روابط انسان‌ها و فروپاشی تمامی حوزه‌های انحصاری و ممنوعه منجر شده است (تاجیک، ۱۳۸۱: ۸۷).

جهانی شدن، زوال هویت حکومتی و چالش معانی

قرن بیستم به عنوان عصر ایدئولوژی‌ها و هویت‌سازیهای جهان شمول معرفی شده که هر یک می‌کوشیدند با ایجاد چارچوب‌های تازه، به کردار و زندگی سیاسی - اجتماعی افراد، معنا و شکل ببخشند (نظری، ۱۳۸۳: ۱۹-۱۸). معنادار بودن رابطه میان ایدئولوژی و هویت، حکایت از آن داشت که رابطه‌ای تنگاتنگ میان آنها وجود دارد. معنایی که در قالب مفهوم هویت حاکم و ایدئولوژیک حکومتی خلاصه می‌شود. این هویت، یکسان ساز است و ضمن تقبیح فردگرایی، تلاش دارد تا با توسل به توجیهات ایدئولوژیک، معنایی جمعی و انحصاری برای پیروان خود ارائه کند. بنابراین در چارچوب این نوع هویت، مسئله‌ای موسوم به بحران معنا، کمتر اجازه ظهور و بروز پیدا می‌کرد. چالش هویت‌های حکومتی یکی از بنیادی‌ترین تحولات در این عصر محسوب می‌شود. تا پیش از ورود به چنین روندی، بسیاری از اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل، جنگ سرد را به مثابه بنیادی‌ترین صورت بندی قرن بیستم به حساب می‌آوردند. در این جنگ، قدرت و معنا به وسیله ابرقدرتها شکل می‌یافت و هویت، سیمایی جهان شمول به خود می‌گرفت که فضای ایدئولوژیک موجد آن بود. لیکن پایان یافتن جنگ سرد و به دنبال آن ظهور جنبش‌های شالوده شکن و تجدد ستیز در قرن بیستم، به معنای افول معنا در همه اشکال و اسطوره‌های آن محسوب می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۸۰: ۱۷۵).

با پیدایش شبکه‌های جهانی اطلاعات و گسترش فزاینده امکاناتی همچون رایانه‌ها، ماهواره‌های ارتباطی و اینترنت، دنیای نوینی ظهور یافت که در آن تمامی ابعاد زندگی بشر، از این انقلاب تکنولوژیک تأثیر پذیرفته است. این پدیده دگرگونی گسترده و دامنه‌داری را در شکل‌گیری هویت و معانی وابسته به آن ایجاد کرد (هاگت، ۱۳۷۳: ۳۶). جهانی شدن با فراهم ساختن ارتباط افراد در اقصی نقاط جهان و گسترش ارتباطات گروه‌ها و نهادهای مختلف سیاسی - اجتماعی با یکدیگر، محدودیت‌های مرزهای ملی را در نوردیده و در نتیجه الگوی زندگی در دولت - ملت‌ها را دگرگون ساخت (سعید، ۱۳۷۱: ۲۷). رسانه‌ها به رشد فرهنگ شخصی، کاهش نفوذ کلیت‌های سیاسی و شکل‌گیری منابع جدید هویتی منجر شدند. با افزایش میزان تفاوت‌ها در اثر رشد استفاده عمومی از این امکانات، جهان بینی افراد واگراتر و گروه‌ها و هویت‌های مختلف، به برداشت‌های گوناگونی از جهان می‌رسند (معینی علمداری، ۱۳۸۴: ۱۳۷). در دنیای امروز نه تنها آهنگ تحولات اجتماعی سریع‌تر از هر جامعه ماقبل مدرنی است، بلکه میدان عمل و ژرفای تأثیرات آن بر کارکردها و شیوه‌های رفتاری جوامع پیشین نیز بی سابقه است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۴۵ - ۳۱). از این منظر جهانی شدن همانند تجدد، نتیجه بر هم خوردن نظم و نسبت سنتی میان مکان، فضا و زمان است. جهانی شدن در این معنا معطوف به فرآیندی است که در جریان آن فرد و جامعه در گستره‌ای جهانی با یکدیگر پیوند می‌خورند (نظری، ۱۳۸۳: ۱۸). بافت اصلی جامعه نوین را اطلاعات و نظام ارتباطات الکترونیک تشکیل می‌دهد و شبکه ارتباطی در چنین جوامعی یک حوزه عمومی مجازی پدید می‌آورد (loader, 1998: 35-65). بنابراین در چنین فضایی که شدت مرکزیت زدایی شده، نباید انتظار قابلیت بالای هویت‌سازی در چارچوب نگرش کلان و جهان‌شمول ایدئولوژیک را داشت. جهانی شدن در این چهره، هویت‌سازی‌های سنتی را دشوار و فضایی فراسوی مدرنیته گشوده است. وحدت سوژه را مخدوش و تردید و عدم قطعیت را به تمامی حوزه‌ها رسوخ داده؛ باعث گسترش قلمرو روابط زندگی اجتماعی شده و دنیای اجتماعی افراد را بسیار بزرگ‌تر از گذشته جلوه گر نموده است. اصحاب هویت‌های شفاف و مواضع مستحکم را با هویت‌های کدر، موازئیکی و مواضع اختلاطی و پیوندی روبرو، و در فرایند هویت‌سازی، فرد را جایگزین دولت کرده است. اهل حریم‌های

جاودانه و قدسی را با فروپاشی حریم‌ها، فراگفتمان‌های جهان شمول را با خرده گفتمان‌های محلی و مطلق‌گرایان را با بحران اصالت‌ها و انگاره‌ها مواجه ساخته (تاجیک، ۱۳۷۷، ۱۲۰ - ۱۱۹) و با مساله دار کردن معنا، به بحرانی شدن آن و زوال هویت‌های مشترک منجر شده است.

جهانی شدن، بحران معانی و پدیدارشدن بنیادگرایی

جهانی شدن، هویت‌های ایدئولوژیک و تک‌گفتار در منطقه خاورمیانه را دچار مشکلات فراوانی کرده که به سختی قادر هستند یک نظام معنایی و هویتی مشترک را برای اعضای خود تعریف نمایند. با این وجود، امروزه شاهد پیدایش هویت‌های مقاوم و بنیادگرایی در منطقه خاورمیانه و بخصوص عراق هستیم که در برابر امواج جهانی شدن و فردگرایی رادیکال ایستادگی می‌کنند. این دوگانگی، ناشی از تأثیرات هویتی این پدیده است. تا پیش از ورود به چنین روندی غالباً، هویت و معنا توسط ایدئولوژی‌های رایج سیاسی، تعیین و شکل می‌یافت. لیکن با تشدید جهانی شدن، این مکانیسم رو به افول نهاد و پیروان را در برابر امواج سهمگین ناشی از بحران‌های هویت و معنا تنها گذاشت. گروه‌های بنیادگرا، نهضت‌های مقاومی هستند که با ایجاد هویت‌های جمعی و معانی انحصاری، اعضاء را در برابر این بحران‌ها یاری می‌کنند. آنها جمعیت خود را حول ارزش‌های سنتی، مذهب، شریعت، ملت و خانواده می‌سازند. نهضت‌هایی که مانند داعش و جبهه النصره سرسختانه خواهان خودمختاری در محدوده مقاومت خود هستند تا قدرت کافی برای تدارک هجوم به نهاد‌های به زعم خود ستم پیشه را بیابند. این گروه‌های بنیادگرای اسلامی، بر اساس اصول به غایت متمایزی شکل گرفته‌اند و از آنجا که منطق جماعتی کلید بقای آنها است، از هویت‌های فردی استقبال نمی‌کنند. بر این اساس از یکسو افراد ساکن در فضای جریان‌ها، بیشتر شامل افراد بی‌هویت و از سوی دیگر مردمی که در برابر این بحران‌ها مقاومت می‌کنند، بیشتر جذب هویت‌های جمعی می‌شوند (کاستلز، ۱۳۸۵، جلد دوم: ۴۲۷ - ۴۲۶). امروزه با آغاز هزاره سوم، هویت بنیادگرایی اسلامی چون داعش و جبهه النصره نیرومند و اثر گذار شده‌اند. به طور کلی، می‌توان تأثیرات جهانی شدن را بر هویت‌های بنیادگرایی اسلامی در عراق و سوریه و خاورمیانه، ذیل عناوینی چند مورد بررسی قرار داد:

الف) هویت‌های متکثر: بسیاری، گسترش پدیده بنیادگرایی را در دنیای نوین، برآیند شتابان جهانی شدن ارزیابی می‌کنند. این پدیده، به هویت‌های متکثر و سیال منجر شده است، اما در برخی موارد، تکثر هویت و تعدد معنا، امری غیر قابل تحمل خواهد بود. این در حالی است که بنیادگرایان اسلامی امروزه در خاورمیانه و عراق با گزینش معنا و انحصاری کردن آن، انرژی خود را صرف به کار بستن معانی و ویژگی‌های برگزیده می‌کنند و به هویت خویش قوام می‌بخشند (Marty and Appleby, 1991: 46). که از یکسو، واکنشی به تنوع هویتی و تعدد معانی است؛ لیکن از دیگر سو، هویت و معانی آنها در رابطه با سایر گروه‌های بنیادگرا بسیار متنوع است. مصداق بارز آن را می‌توان به وضوح در مصر یا پاکستان مشاهده کرد. گروه‌های بنیادگرای متنوعی که از کشورهای خاورمیانه، نژاد و گسترش یافته‌اند، هر کدام بر معنای انحصاری خویش تأکید دارند. به عنوان مثال گروه‌هایی مانند داعش و جبهه النصره و جمعیت علمای اسلام (گروه فضل الرحمن)، جمعیت علمای اسلام (گروه سميع الحق)، سپاه صحابه، لشکر جنگوی، و غیره، با وجود برخورداری از ویژگی‌های مشترک هر یک بر هویت ویژه خود تأکید می‌کنند. اعضای گروه‌های بنیادگرای اسلامی، از یکسو بر هویت و معنای متمایز گروه خود اصرار دارند و از سوی دیگر، با طیفی از گروه‌های بنیادگرا مواجه‌اند که هویت و معنایی متفاوت با آنها دارند. تکثر هویتی، معانی متعدد و عدم پذیرش تفاسیر متفاوت یکدیگر، ویژگی رایج گروه‌های بنیادگرا در عصر جهانی شدن است (Bauman, 1998: 78-55).

ب) غربی شدن: برخی تحلیل‌ها نیز، جهانی شدن را متضمن صدور مدل فردگرایانه و عرفی از تجربه غرب می‌دانند و ظهور یا گسترش بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه کنونی را به عنوان واکنشی به این پدیده ارزیابی می‌کنند (ترنر، ۱۳۸۳: ۳۷۶). از این منظر، بنیادگرایی به روشنی واکنش گروه‌های ناراضی به فرایندهای سکولار، شهری شدن و سنت زدایی است که برخی از آن به «جهان - لاتینی شدن» یاد کرده‌اند (Derrida, 1998: 13). بنیادگرایی دینی - اسلامی مهمترین منبع هویت ساز در جامعه شبکه‌ای است. آنها با رجوع به گذشته و تأکید بر معنایی انحصاری از دین اسلام، می‌کوشند سلطه آن را در امور قضایی، اقتصادی و

حکومتی باز گردانند. افغانستان و گروه‌های بنیادگرایی همچون طالبان، مثال بارز این تأثیر است. بنیادگرایان افراطی این کشور با داعیه‌ای دینی، خواستار تشکیل حکومت اسلامی بر پایه تفاسیر مذهبی خاص خویش‌اند. آنها انرژی مبارزاتی خود را از پنداشت‌هایی همچون تهدید یا نابودی دین و سنت پیامبر اسلام در عصر جدید می‌گیرند (هاشمی، ۱۳۸۰: ۶۲). از این منظر عمده ویژگی بینش طالبان، روح تبعدگرایی و قداست بخشی نسبت به دستاوردهای کلامی و فقهی پیشینیان می‌باشد. آنها دوران صدر اسلام و میانه را دوره طلایی و مصون از هر نوع خطا تلقی نموده و راجع به تفاسیر و تأویلهای دینی این دوره، اعتقاد جزم‌گرایانه دارند. اجتهاد و استنباط نوین، در این مکتب جایگاهی ندارد و مردم عموماً موظف به پیروی از کلمات و گفتار علمای سلف می‌باشند. برداشت تقلیدگرایانه آنها از دین، سبب بدبینی و دشمنی آنان با زندگی غربی و عرفی شدن دین است. مخالفت با مفاسد فرهنگ و تمدن غربی در کل، یکی از شعارهای اساسی تمامی گروه‌های بنیادگرا است؛ اما آنچه بنیادگرایی افراطی از نوع طالبان را از بقیه گروه‌های اسلامی جدا می‌سازد، نفی مطلق مدنیت غربی به وسیله آنهاست. مخالفت طالبان با تلویزیون، وسایل تصویربرداری، لباس فرنگی، سینما و امثال آن، نشانه آشکاری بر روحیه ستیزه‌جویی آنان با مظاهر تمدن غربی است (اکرم عارفی، ۱۳۷۸: ۲۰۴).

ج) آشفستگی روابط: جهانی شدن، با دگرگون کردن روابط تولید، قدرت و تجربه، روابط سنتی میان دین، هویت و جنسیت را با چالش روبرو ساخته و موجبات ناامنی، رهاشدگی، تنهایی فرد و در پی آن، خواسته‌هایی همچون نیاز به معنا و هویت را به وجود آورده است (کچویان، ۱۳۸۵: ۷۴-۷۳). در تحلیل این وضعیت باید افزود، جامعه شبکه‌ای صورتی نوین از روابط را ارائه کرده که مبنای آن در بهره‌گیری فزاینده از مؤلفه‌های اطلاعات و ارتباطات است. کامپیوتر به جای موتور، نماد چنین جامعه‌ای در مقایسه با مراحل صنعتی پیشین است. اقتصاد این جامعه، بر شبکه‌سازی استوار است. نقاطی که اهمیتی برای جامعه شبکه‌ای ندارند، نادیده گرفته می‌شوند؛ مانند آنچه در بسیاری از کشورهای آفریقایی روی داده است. قدرت این جامعه بر بهره‌گیری هر چه بهتر از امکانات و توانمندی‌های اطلاعاتی و ارتباطی قرار دارد. به عنوان مثال، داعش و جبهه‌النصره با درک این موضوع و بهره‌گیری از آن، قدرتی انکارناپذیر

در فضای شبکه‌ای به خود اختصاص دادند. دگرگونی روابط تجربه، یکی دیگر از تغییرات بنیادین جامعه شبکه‌ای است که در خاورمیانه مصداق بارز این تحول‌اند. این گروه‌ها با شخصی کردن دین، سیاسی کردن هویت یا جنسیت خود و فروپاشی حوزه‌های ممنوعه، الگوهای جدیدی از روابط تجربه را شکل دادند. سرعت و شدت تغییرات، خلأیی را موجب شده که ظهور و گسترش بنیادگرایی اسلامی، در واقع به گمان خود پاسخی منطقی به آن محسوب می‌شود. کنشگرانی که از فردی شدن هویت و تکثر معانی حاصل از جهانی شدن احتراز می‌کنند، هویت‌های بنیادگرا را مأمونی امن برای هجوم به دنیای خصمانه بیرونی می‌یابند. آنها ماهیتی انفعالی دارند و عکس‌العملی در پاسخ به شرایط منفی روزگار خویش‌اند. از این منظر ظهور پدیده بنیادگرایی به مثابه «هویتی مقاوم»، در برابر تحریم‌های اجتماعی حاصل از جهانی شدن ارزیابی می‌شود (هال، ۱۳۸۳: ۳۲۷). علاوه بر خاورمیانه در دیگر نقاط آسیا نیز می‌توان مثالهایی را در این زمینه یاد آور شد. به عنوان مثال، بنیادگرایان فرقه آئوم در ژاپن، نمونه آشکار این تأثیرند. اعضای این گروه، علیرغم اینکه اکثراً فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های برتر ژاپن و از دانشمندان برجسته این کشور بودند. لیکن با عضویت در این گروه و کسب هویت بنیادگرا، بر بحران‌های هویت و تعدد معنا فائق آمدند. برای درک بهتر این جاذبه، باید به بیگانگی جوانان ژاپنی پس از ناکامی نهضت‌های اجتماعی نیرومند ژاپن در دهه ۱۹۶۰ توجه کرد. آرزوی بسیاری از این جوانان، زندگی در جهان متفاوتی بود که در آن استفاده از علم و تکنولوژی به جسم آنها کمک می‌کرد تا از قید و بندهای طبیعی و اجتماعی درگذرند. همین جاست که روش شناسی آئوم برای رستگاری و ایجاد هویت جمعی، بر اساس معنویت و خودسازی از طریق مراقبه و ممارست آشکار می‌گردد. این فرقه با برداشتی آخرالزمانی، از نبردی قریب‌الوقوع سخن به میان می‌آورند که نتیجه اجتناب‌ناپذیر رقابت شرکت‌های ژاپنی و آمریکا برای ایجاد نظم نوین جهانی است. آماده بودن برای چنین جنگی، علاوه بر بازسازی هویت جمعی مطابق با آموزه‌های بنیادگرایان آئوم، مستلزم مهارت در کاربرد تکنولوژی سلاح‌های پیشرفته، به خصوص اسلحه‌های شیمیایی، میکروبی و موشک‌های هدایت‌شونده است (توسلی، قاسمی، ۱۳۸۳: ۱۵).

د) فروپاشی و بازسازی معنا: جهانی شدن، ضمن به چالش کشیدن هویت‌های

ایدئولوژیک و معانی انحصاری، موجب ظهور هویت‌های بنیادگرایی شده است که مقاومت خود را بر بازسازی معنا و غلبه بر بحران‌های هویت استوار ساخته‌اند. از این منظر، نهضت‌های بنیادگرا به هیچ روی سنت‌گرا نیستند. آنها برای مقاومت اجتماعی و قیام سیاسی همواره به بازسازی هویت فرهنگی متوسل شده‌اند که در واقع پدیده‌ای فرامدرن است. در تبیین این وضعیت، می‌توان از تحلیل فوکو بهره گرفت. وی انقلاب ایران را، نخستین انقلاب پسا مدرن معرفی می‌کند که در آن هویت سیاسی شیعه، بازسازی شده است. از آنجا که فرایندهای سلطه جدیدی که مردم در برابر آنها واکنش نشان می‌دهند در جریان اطلاعات تجسم می‌یابند، بازسازی معنا به ناچار بر جریان‌های معکوس اطلاعات صورت می‌پذیرد. مذهب، ملت، خانواده و اجتماع، قوانینی به دست می‌دهند که تجلی ارزش‌های سرمدی‌اند و هرگز در گرداب جریان‌های اطلاعاتی مضمحل نمی‌شوند (کاستلز، ۱۳۸۵، جلد دوم: ۸۸). مصداق عینی این بازسازی را می‌توان در گروه‌های بنیادگرایی همچون داعش و جبهه النصره، به وضوح مشاهده کرد. آنها با ارائه درک نوینی از دین، بر پایه هویت‌های باز سازی شده خلافت، الگوهای تازه‌ای از معنا را بوجود آوردند. مفاهیمی همچون نکاح، جهاد، شهادت و غیره، نمادهای فرهنگی جدیدی هستند که از درون مواد و مصالح سنتی ساخته شدند (سعد غریب، ۱۳۸۵: ۶۴).

و) رسانه: امروزه با تقویت تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی، شاهد پیدایش شکلی نوین،

موسوم به جهانی شدن اطلاعات هستیم. این چهره از جهانی شدن، با فراهم آوردن امکانات و بسترهای مناسب اطلاعاتی، تغییرات شگرفی را ایجاد کرده که به موجب آن، هویت‌های جمعی با بهره‌گیری از آن، به دنبال شناسایی هویت و معانی برگزیده خود از جانب دیگران هستند. تأثیر نیرومند گروه‌های بنیادگرا، تا حدود زیادی ناشی از حضور رسانه‌ها و استفاده موثر از تکنولوژی اطلاعاتی است. در واقع زیر بنای سازمانی آنها همین تکنولوژی است. بدون وجود اینترنت و رسانه جایگزین، نهضت‌های بنیادگرا نمی‌توانستند شبکه‌های پر نفوذی باشند و تنها مجموعه‌ای از واکنش‌های پراکنده و فاقد قدرت بودند. جلب توجه رسانه‌ها از طریق اقدام به کارهای نمایشی که جاذبه قوی داشته باشند، حتی از طریق قربانی دادن انجام می‌پذیرد. به همین دلیل است که

در تمامی نهضت‌های بنیادگرا، استفاده از تسلیحات نه به عنوان هدف، بلکه به عنوان علامت آزادی و همچنین ابزار هایی که می‌تواند توجه رسانه‌ها را به خود جلب کند، نقشی حیاتی دارند. به نظر می‌رسد نهضت‌های اعتراضی بنیادگرای جدید، پیام‌ها و ادعاهای خود را به شکل سیاست‌های نمادین (قدرت تصویر) منتشر می‌کنند که ویژگی جامعه اطلاعاتی است. مهارت‌های رسانه‌ای آنها ابزارهای بنیادین برای جنگیدن است و در عین حال عملیات و تسلیحات را برای خلق رویدادی به کار می‌برند که ارزش گزارش شدن را داشته باشد. جلب نظر رسانه‌ها توجه مردم را به داعیه‌های رسانه جلب می‌کند. (کاستلز، ۱۳۸۵، جلد دوم: ۴۲۸). این تأثیر، عمده ویژگی مشترک تمامی گروه‌های بنیادگرا در جامعه شبکه‌ای است. از این منظر مصداق‌های فراوانی می‌توان ذکر نمود؛ لیکن جدیدترین مصادیق آن را می‌توان در عملیات‌های القاعده و داعش جستجو کرد. تا پیش از نابودی برج‌های دوقلو در آمریکا، بنیادگرایان القاعده برای جهانیان ناشناخته بودند، لیکن با فروپاشی این برج‌ها، توجه اذهان عمومی به داعیه‌های این گروه جلب شد (خبیری، ۱۳۸۸: ۲۰). نبرد داعش و جبهه النصره با دولت‌های عراق و سوریه نمونه دیگری است که مورد توجه قرار می‌گیرد. انتشار تصاویر مربوط به نابودی همزمان اردوگاه‌های نظامی دولت‌های عراق و سوریه و یا تصاویر مربوط به کشتار مردم و نظامیان، تأییدی بر فرض مذکور است.

نتیجه‌گیری

جهانی شدن با ایجاد دگرگونی در ساختهای اجتماعی جوامع، نوعی بحران هویت با خود به همراه دارد و از این رو در بسیاری از جوامع احساس نابودی هویت‌های فرهنگی، قومی و ملیشان با رویکرد همراهی و مقاومت قابل پیگیری است. همراهی زمانی قابل تحقق خواهد بود که کارگزاران جهانی شدن نگرش سلطه جویانه خود را تصحیح کرده و به جای تلاش برای مسلط ساختن فرهنگ لیبرال برای دیگر فرهنگها و بویژه اسلام نیز سهمی در نظر بگیرند. در غیر این حالت اگر گفتمان جهانی شدن با محتوای سلطه‌گرایی غرب پیش تازد احتمال مقاومت و تعارض وجود خواهد داشت. بسیار طبیعی است که فرهنگ جهانی و بومی و تفکر دینی، زمانی که خود را

در مواجهه با خطر حذف یا استحاله ببیند استراتژی مقاومت را بر استراتژی همراهی ترجیح خواهد داد. در این نوشتار سعی بر آن بود تا تأثیرات جهانی شدن، در ظهور و گسترش هویت‌های بنیادگرا در دنیای نوین مورد پردازش قرار گیرد. از این رو نخست تحت عنوان چارچوب نظری، از اجماع بسیاری از اندیشمندان مبنی بر ظهور دنیای نوین سخن به میان آمد. در ادامه با تحلیل جهان نوین، بر زوال هویت ایدئولوژیک و مساله دار شدن معنا و بحرانی شدن آن تأکید شد و در نهایت ذیل عنوان مساله معنا و ظهور هویت بنیادگرا، تأثیرات جهانی شدن بر ظهور هویت بنیادگرا مورد پردازش قرار گرفت و این نتیجه حاصل شد که: جهانی شدن، با زوال هویت‌های ایدئولوژیک و معانی انحصاری در خاورمیانه از یکسو و تکثر هویت، تعدد معنا و فروپاشی حوزه‌های ممنوعه از سوی دیگر، موجبات اضطراب و تنهایی فرد را فراهم می‌آورد و وی را به جست و جوی منابع هویتی جدید، بر پایه بازسازی هویت‌های کهن سوق می‌دهد. نهضت‌های بنیادگرا، با ایجاد هویت‌هایی جمعی و معانی انحصاری، می‌کوشند تا بر بحران‌های هویت و معنا فائق آیند. در این نهضت‌ها، هویت جدیدی ساخته می‌شود اما نه با بازگشت به سنت بلکه با معنا بخشیدن به مواد و مصالح سنتی، به منظور تحقق بخشیدن به دنیایی آرمانی و برادرانه که در آن به گمان آنها توده‌های محروم و روشنفکران ناراضی به معنایی جدید دست می‌یابند. بنابراین افراد با پناه بردن به هویت‌های بنیادگرا، حافظه تاریخی خود را به یاری می‌طلبند و در برابر امواج جهانی شدن و بحران معنای حاصل از آن به دنیای آرمانی و مطلوب خود می‌اندیشند. بدینسان عضویت در گروه‌ها و نهضت‌های بنیادگرا، هر چند به طور موقت، بدیلی به ظاهر کارآمد برای نظم جهانی طرد کننده محسوب می‌شود.

منابع

فارسی

۱. اکرم عارفی، محمد، (۱۳۷۸)، «مبانی مذهبی و قومی طالبان»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۴.
۲. بهروز لک، غلامرضا، (۱۳۸۵)، «جهانی شدن و سرانجام نزاع گفتمان‌ها»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۳۶.

۳. تاجیک، محمد رضا، (۱۳۷۷)، «قدرت و امنیت در عصر پارادایم»، مجله گفتمان، شماره ۱.
۴. تاجیک، محمد رضا، (۱۳۸۱)، «جهانی شدن و هویت» نقل شده در: رهیافت‌های سیاسی - بین‌المللی، شماره ۳.
۵. ترنر، برایان، (۱۳۸۳)، «فضیلت جهان شمول: در باب دین در عصر جهانی»، ترجمه هاله لاجوردی، فصلنامه ارغنون، شماره ۲۴.
۶. توسلی، غلام عباس. قاسمی، یار محمد، (۱۳۸۳)، «هویت جمعی و جهانی شدن»، مجله نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۴.
۷. خبیری، کابک، (۱۳۸۸)، تروریسم و امنیت بین‌الملل ۳، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۸. رابرتسون، رونالد، (۱۳۸۰)، جهانی شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، تهران: مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
۹. سعد غریب، امل، (۱۳۸۵)، دین و سیاست در حزب ا...، ترجمه غلامرضا تهامی، تهران: اندیشه سازان نور.
۱۰. سعید، ادوارد، (۱۳۷۱)، شرق شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. سعید، بای، (۱۳۷۹)، هراس بنیادین، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. قزلسفلی، محمد تقی، (۱۳۷۹)، «جهانی شدن، روبرویی یا همزیستی»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲ - ۱۱.
۱۳. قوام، عبدالعلی، (۱۳۸۶)، جهانی شدن و جهان سوم: روند جهانی شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین‌الملل، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
۱۴. کاستلز، مانوئل، (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: انتشارات طرح نو.
۱۵. کچویان، حسین، (۱۳۸۵)، نظریه‌های جهانی شدن و دین، تهران: نشر نی.
۱۶. کیانی، داود، (۱۳۸۰)، «فرهنگ جهانی، اسطوره یا واقعیت»، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۰.
۱۷. گل محمدی، احمد، (۱۳۸۱)، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی.
۱۸. گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۸)، تجدد و تشخص، ترجمه ناصر موفیان، تهران: نشر نی.

واکاوی ریشه‌های پدیده بنیادگرایی در خاورمیانه؛ مطالعه موردی جهانی شدن ۱۸۵

۱۹. مارک، ویلیامز، (۱۳۷۹)، «باز اندیشی در مفهوم حاکمیت: تأثیر جهانی شدن بر حاکمیت دولت»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۶ - ۱۵۵.
۲۰. معینی علمداری، جهانگیر، (۱۳۸۴)، «هویت و مجاز: تأثیر هویتی اینترنت»، مجله مطالعات ملی، شماره ۲۴.
۲۱. نش، کیت، (۱۳۸۰)، جامعه شناسی سیاسی معاصر (جهانی شدن، سیاست، قدرت)؛ ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
۲۲. نظری، علی اشرف، (۱۳۸۳)، «جهانی شدن و بحران معنا»، مجله کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۸۸.
۲۳. نورانی، محمدرضا، (۱۳۷۹)، «جهانی شدن، کشورهای درحال توسعه و ایران»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۶ - ۱۵۵.
۲۴. وبستر، فرانگ، (۱۳۸۰)، نظریه جامعه اطلاعاتی، ترجمه اسماعیل فصیحی، تهران: قصیده سرا.
۲۵. هاشمی، محمود، (۱۳۸۰)، تفکر دینی طالبان، قم: مؤسسه فرهنگی ثقلین.
۲۶. هاگت، پیتر، (۱۳۷۳)، جغرافیای ترکیبی نو، ترجمه شاپور گودرزی نژاد، تهران: انتشارات سمت.
۲۷. هال، استوارت، (۱۳۸۳)، «بومی و جهانی؛ جهانی شدن و قومیت»، ترجمه: بهزاد برکت، مجله ارغنون، شماره ۲۴.
۲۸. هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۸۰)، تمدن و بازسازی نظام جهانی، ترجمه مینو احمد سرتیب، تهران: انتشارات کتابسرا.

انگلیسی

29. Loader, B. D, (1998), The Cyberspace Divided, London: Routledge.
30. Bauman, Z, (1998), Post modern Religion in Heel, Paul (ed), Religion, Modernity and Postmodernity, oxford, Blachwell.
31. Derrida, J, (1998), Faith and Knowledge,.: The Two Sources of "Religion" at the limits of Reason Alone, in J Derrida and G. Vattimo Religion. Cambridge: Polity press
32. Eliade, (1995), Encyclopedia of Religion, Macmillan Publishing Company, a division of Macmillan, Inc. Electronic edition produced by Infobases, Inc. , Provo, Utah.
33. Luhan, M, (1994), Understanding media: the extensions of man, introduction by Lewis H. Lapham, MIT Press: Cambridge.

34. Giddens, A, (2000), Runaway World: How Globalization Is Reshaping our Lives, New York: Routledge.
35. Marty, M. Appleby, S, (1991), Fundamentalisms Observed, Chicago: University of Chicago Press.

